

آموزه‌های دینی

مجموعه‌ی داستان‌های خداشناسی برای کودکان

# شگفتی‌های خلقت جانوران

نوشته‌ی هارون یحیی

ترجمه‌ی علیرضا عیّاری





ناشر: مرکز پژوهش‌های سال‌های ۸۰ و ۸۳



**بچه‌های عزیز** این کتاب دارای داستان‌هایی است که برای شما نوشته شده و دربرگیرنده مطالب و حقایق مهمی می‌باشد. شما با مطالعه این کتاب با شگفتی‌های موجودات زنده که توسط خداوند متعال و بدون هر گونه عیب و نقصی آفریده شده‌اند آشنا خواهید شد.

شما با مروری بر مطالب این کتاب به این باور و نتیجه خواهید رسید که بزرگی و عظمت مخصوص خداوند متعال است و همه باید شکرگزار محبت‌های بی‌دریغ خداوند بی‌همتا باشند.



مؤسسه فرهنگی  
مجلس شورای اسلامی

978-964-348-532-0



9 789643 485320

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکفتی های

خلقت جانوران

(۴)

مدرسه‌نامه	یاسی، هارون Vahyo Horon
معاون و نام‌بردار مطالعات نشر مطالعات نظری	شگفتی‌های خلقت جانوران، نوشته‌ی هارون یاسی، ترجمه‌ی علیرضا عیاری، تهران: وزارت آموزش و پرورش، مؤسسه فرهنگی تربیتی تربیت ۳۹۶
فرهنگ شیک	۲ ج مجموعه داستان‌های خردآشنایی برای کودکان، آوازه‌های دینی ج ۱: ۵۳۰ - ۵۳۱ - ۳۳۸ - ۵۳۲ - ۷۷۸ (ج ۲): ۳۰ - ۳۱ - ۵۳۱ - ۳۳۸ - ۵۳۲ - ۷۷۸ ج ۳: ۵۳۲ - ۳۳۸ - ۵۳۱ - ۷۷۸ (ج ۴): ۷ - ۵۳۳ - ۳۳۸ - ۵۳۲ - ۷۷۸
وضاحت فهرست‌نویسی	فیبا
بازنگشت	معاون اسفندی
بازنگشت	گروه علمی: ب. ج
موضوع	جانورشناسی
موضوع	حیوانات... عادات و رفتار
موضوع	حیوانات... جنبه‌های مذهبی... استقام
موضوع	آفرینش
شکسته افزوده	عیاری، علیرضا ۳۳۹ - مترجم
ردیف‌بندی نویسی	۳۹۶، ش ۳۵، ۵۹۱
شماره کتابخانه ملی	۱۸۳۰۸۶



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

### ● شگفتی‌های خلقت جانوران (۳)

- نویسنده: هارون یاسی
- مترجم: علیرضا عیاری
- گردآوریست و صفحه‌آرا: علی دانشور
- اینتوگرافی: آرمان
- چاپ و سفارش: پیام حق
- چاپ اول: ۳۹۶
- تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۸۰۰۰ ریال
- شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۳۳۸ - ۵۳۲
- ISBN: 978-964-348-532-0
- WWW.monadi-tarbiyat.ir
- info@monadi-tarbiyat.ir

### ● نشانی:

تهران، خیابان نجات‌اللهی، بعد از چهارراه سیدیه، کوچه برمه، شماره ۵۰  
تلفن پخش: ۸۸۸۳۳۳۴      شماره: ۸۸۸۳۳۳۰

آموزه های دینی  
مجموعه ای داستان های خداشناسی  
برای کودکان

# شگفتی های خلقت جانوران (۳)

نوشته ی هارون یحیی  
ترجمه ی علیرضا عیاری

## مقدمه

نشانه‌های خدارا در هر گوشه‌ی جهان می‌توان دید، کافی است که چشم بگشاییم. آن چه به نام «توحید مُفَضَّل» مشهور است، باریک‌بینی‌هایی است که حضرت امام صادق (ع) برای یکی از شاگردان خود (مُفَضَّل) نسبت به پدیده‌های جهان صورت داده و او را از این طریق با آفریننده‌ی جهان آشنا کرده است.

در مجموعه‌ی چهار جلدی «مجموعه‌ی داستان‌های خداشناسی برای کودکان»، همین باریک‌بینی و کندوکاو خداشناسانه به کار رفته است. هارون یحیی، نویسنده‌ای است که خدا را در همین نزدیکی‌ها... روی بال پرواز، میان نفس نفس ماهی‌ها، کنار ساحل دریا، در چشم نجیب اسب‌ها... و در آن چه برای ما ملموس است، جست‌وجو می‌کند. از همین رو، نوشته‌های او دلنشین و آموزنده است.

چهار جلدی کردن این مجموعه، به ابتکار ناشر فارسی زبان آن انجام شده تا خوانندگان در هر یک از جلدها، نشانه‌های خداوند را در یکی از لایه‌های شگفت‌انگیز خلقت جست‌وجو کنند:

جلد اول: در جانوران اندکی دست‌یافتنی‌تر.

جلد دوم: در جانوران عظیم‌الجثه و اندکی ناشناخته‌تر.

جلد سوم: در پرندگان.

جلد چهارم: در ماهیان و حشرات.

امیدواریم این مجموعه مورد پسند خوانندگان باشد و مورد رضای خداوند.

# فهرست



- ۶ دارکوب و عرفان  
۸ جلال و مرغ دریایی  
۱۱ مرغ مگاپود  
۱۲ حامد و لک لک های پابلند  
۱۶ ماجرای امیر و اردک  
۲۰ امیر علی و طوطی  
۲۲ احمد و جوجه اردک خوش حال  
۲۸ ماجرای نعیم و طاووس زیبا  
۳۰ امیر و پرنده ی کوچک  
۳۶ امیر حسین و شتر مرغ  
۳۹ غاز دریای شمال  
۴۰ لک لک های پابلند



## دارکوب و عرفان

عرفان به همراه پدر خود در روز جمعه به پیاده‌روی رفتند. عرفان در حال پیاده‌روی با خود فکر می‌کرد که این درختان و طبیعت اطراف چه قدر زیبا هستند. بعد از مدتی پیاده‌روی پدر به یکی از دوستان قدیمی خود برخورد. آن‌ها با به یاد آوردن گذشته، مشغول حرف زدن با یکدیگر شدند. عرفان ناگهان متوجه صدایی در اطراف خود شد.

«تپ، تپ، تپ، تپ، تپ، تپ، تپ و...»

صدا مربوط به یکی از درختان اطراف بود. عرفان با دیدن پرنده‌ای احساس کرد که صدا مربوط به آن جاست و به سمت پرنده رفت و پرسید: «چرا تو این گونه با نوک خود به آن درخت می‌زنی؟»

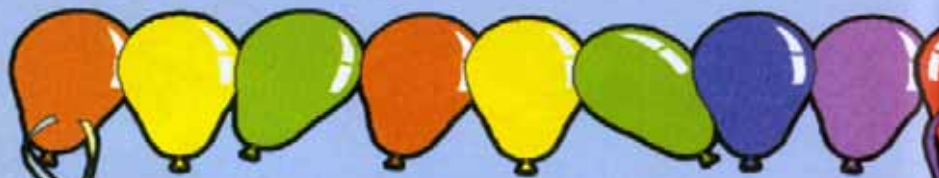
پرنده از کار خود دست کشیده و به عرفان نگاه کرد و گفت: «من یک دارکوب هستم. ما با انجام این کار، درخت را جهت ساختن آشیانه‌ی خود سوراخ می‌کنیم. بعضی اوقات نیز ما غذای خود را در این سوراخ‌ها نگاه‌داری می‌کنیم. این اولین سوراخی است که من مشغول درست کردن آن می‌باشم. من در آینده‌ی نزدیک صدها سوراخ نظیر این خواهم ساخت.»

عرفان نزدیک‌تر رفت تا نگاهی دقیق‌تر به سوراخ داشته باشد. او با تعجب پرسید: «تو چگونه در سوراخ کوچکی نظیر این، غذای خود را نگاه‌داری می‌کنی؟»  
دارکوب گفت: «دارکوب‌ها اغلب از مازو که نوعی دانه‌ی گیاهی است به عنوان غذا استفاده می‌کنند و همان‌طور که می‌دانی مازو بسیار ریز و کوچک است. من در هر یک از این سوراخ‌ها یک عدد از آن را قرار می‌دهم. با این روش من جای کافی برای ذخیره کردن غذای خودم خواهم داشت.»

عرفان حیرت‌زده شده بود و گفت: «اما به جای تلاش برای ساختن این







همه سوراخ، تو می توانی یک سوراخ بزرگ برای نگه‌داری همی غذایی خود در یک جا داشته باشی.»

دارکوب با خنده گفت: «اگر من همی غذایی خود را فقط در یک سوراخ قرار دهم، در آن صورت سایر پرندگان سراغ آن رفته و آن را مصرف می‌کنند. اما سوراخ‌هایی که من می‌سازم دارای اندازه‌های مختلفی هستند. با پیدا کردن هر دانه‌ای سراغ این سوراخ‌ها رفته و براساس اندازه‌ی آن دانه آن را داخل سوراخ ایجاد شده‌ی مناسب قرار می‌دهم. ساده‌تر بگویم، آن‌ها را براساس اندازه‌ی دانه، درون سوراخ ایجاد شده‌ی قرار می‌دهم. اندازه‌ی هر دانه‌ای درست به اندازه‌ی سوراخ در نظر گرفته شده است.

خداوند متعال متقارم را به گونه‌ای خلق کرده است که به راحتی بتوانم دانه‌های مورد نظر را از درون این سوراخ‌ها خارج کنم. در حقیقت من آن‌ها را از درون این سوراخ‌ها و بدون تحمل هیچ زحمتی برمی‌دارم. این در حالی است که سایر پرندگان نمی‌توانند غذایی مرا از درون این سوراخ‌ها بردارند و لذا تا زمانی که من بخواهم این غذا همچنان سالم و بدون عیب درون این سوراخ‌ها قرار دارد.» دارکوب در ادامه گفت: «تمام آنچه انجام می‌شود با فکر قبلی من نبود و حاصل غریزه‌ای است که توسط خداوند متعال به من داده شده است. این خداوند بزرگ است که به من یاد داده چگونه غذایی خود را پنهان ساخته و در عین حال مقاری به من داده که توسط آن غذا را در انتهای این سوراخ قرار دهم و در وقت مناسب از آن استفاده کنم.»

عرفان گفت: «حق با توست و از یادآوری مجدد این موضوع متشکرم. تو دوباره قدرت برتر خداوند متعال را به من یادآوری کردی.»

عرفان با دوست کوچک خود خداحافظی کرده و نزد پدرش بازگشت. او بسیار خوش حال به نظر رسید. چرا که از آن به بعد به هر جا که نگاه می‌کرد می‌توانست به راحتی شاهد توانایی‌های بی‌شمار خداوند باشد.





## جلال و مرغ دریایی

جلال که با پدر و مادرش با قایق تفریحی به مسافرت رفته بود، ترجیح می داد در طول مسیر روی عرشه‌ی قایق بنشیند تا از آن جا راحت تر مشغول تماشای دریا شود. گروهی از مرغان دریایی به دنبال قایق آمده و چنین به نظر می رسید که آن ها با هم مسابقه می دهند. مرغان دریایی در حالی که در هوا آزاد و رها بودند برای به دست آوردن تکه های نانی که مسافران قایق به سمت آن ها پرتاب کردند، با یکدیگر درگیر می شدند.

یکی از مرغان دریایی به آرامی به جلال نزدیک شد و در کنار او نشست.

مرغ دریایی پرسید: «آیا از دیدن پرواز ما در هوا لذت بردی؟ من دیدم که تو کاملاً مشغول تماشای پرواز ما بودی. اسم تو چیست؟»

جلال گفت: «اسم من جلال است. بله، من از دیدن پرواز شما در هوا لذت بردم. من می دیدم که شما بدون بال زدن خیلی راحت در هوا معلق هستید. می خواهم بدانم که شما چگونه این کار را انجام می دهید؟»

مرغ دریایی برای تأیید این حرف، سر خود را تکان داد و گفت: «ما مرغان دریایی می توانیم با توجه به جریان هوا خود را در





هوا معلق کنیم و به مسیرمان ادامه دهیم. حتی اگر جریان هوا بسیار ضعیف باشد باز ما مشکلی نداریم و از همان مقدار هوا به خوبی استفاده می‌کنیم و بدون بال زدن قادریم ساعت‌ها به پرواز خود ادامه دهیم.»

نگاه جلال حکایت از آن داشت که او هنوز متوجه موضوع نشده است و

گفت: «من شما را در حالی در هوا می‌دیدم که بدون بال زدن و مشکل به دنبال قایق می‌آمدید. و چنین به نظر می‌رسید که شما در هوا معلق هستید. سؤال من این است که آیا تمام حرکات شما براساس میزان وزش باد انجام می‌شود؟ البته من تا حدودی متوجه مسأله هستم. اما می‌خواهم بپرسم که: شما چگونه قدرت باد و جهت وزش آن را متوجه می‌شوید؟»

مرغ دریایی گفت: «واقعیت این است که ما این کار را براساس دانش و آگاهی خود انجام نمی‌دهیم. در هنگام خلقت ما توسط خداوند متعال این آگاهی به ما داده شده است که چگونه قدرت باد را محاسبه کنیم و یا این که چگونه در هوا بدون این که به انرژی زیادی احتیاج داشته باشیم، معلق بمانیم. این موارد در اصل مثال‌هایی برای توانایی و بزرگی خداوند بوده و این که تا چه حد به ما لطف و محبت خود را ارزانی داشته است.»

جلال دنبال این بود که سؤال دیگری بپرسد: «بله، شما به صورتی در هوا معلق هستید که انگار با نخی از بالا ننگه داشته شده‌اید... برای انجام این عمل شما محتاج انجام یک سری محاسبات کاملاً دقیق هستید. اما شما بدون هیچ مشکلی و از همان ابتدای پرواز این کار را انجام می‌دهید این‌طور نیست؟»

مرغ دریایی جواب داد: «کاملاً حق با توست.» و در ادامه گفت: «به نظر من خداوند متعال

آیا آن‌ها به پرنده‌گانی که بر فراز آسمان‌ها  
نگه داشته شده‌اند، نظر نمی‌کنند؟ هیچ کس جز خدا آن‌ها را  
نگه نمی‌دارد، در این امر نشانه‌هایی (از عظمت و قدرت خدا) است  
برای کسانی که ایمان می‌آورند  
(سوره‌ی نحل - آیه‌ی ۷۹)

به همه‌ی جانداران در حد مطلوب و مورد نیاز توانایی‌های لازم را داده است. ما آن‌چه را که نیاز داریم به ما قبلاً داده شده است. هرگز فراموش نکن که خداوند متعال مراقب همه‌چیز بوده و همه‌ی مسایل را زیر نظر دارد. او خداوند بزرگ و قادر متعال است. تو می‌توانی در این باره آیات زیادی را در قرآن کریم پیدا کنی. اکنون به خشکی نزدیک می‌شویم و من ناچارم پرواز کنم و به جمع دوستان خود بیوندم. امیدوارم بعداً تو را ببینم. جلال در حالی با دوست کوچک خود خداحافظی کرد که او پرواز کرده و در حال کوچک‌تر شدن در هوا بود.

وقتی جلال به خانه رسید، دنبال آیه‌ای از قرآن می‌گشت که در آن از کنترل و اشراف خداوند متعال بر جهان هستی آمده باشد. او این آیه را در سوره‌ی «هود» دید. جلال تصمیم گرفت ضمن در نظر گرفتن اهمیت این آیه، آن را حفظ کند.

(هود گفت) من بر «الله» که پروردگار من و شماست، توکل کرده‌ام. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که او بر آن تسلط دارد (اما سلطه‌ای) با عدالت، چرا که پروردگار من بر راه راست است. (سوره‌ی هود - آیه‌ی ۵۶)





## مرغ مگاپود

بچه‌های عزیز، آیا شما تاکنون چیزی راجع به پرنده‌ای با نام «مگاپود» شنیده‌اید؟ آن چه در مورد این پرنده قابل توجه است این که برخلاف پرندگان دیگر پرنده‌ی نر مسئول مراقبت از تخم‌ها و نگهداری جوجه‌ها می‌باشد. ابتدا پرنده‌ی مادر با ایجاد سوراخی در زمین کار تخم‌گذاری خود را انجام می‌دهد. بعد از عمل تخم‌گذشتن توسط ماده، پرنده‌ی نر وارد میدان شده و مرتب سعی می‌کند تا دمای محل تخم‌گذاری را یکسان و ثابت نگه دارد. پرنده‌ی نر با به کار گرفتن منقار خود و فرو بردن آن به زیر خاک، که این کار را به دفعات زیادی انجام می‌دهد، سعی می‌کند دمای آن جا را یکسان نگه دارد. چنانچه دمای داخل سوراخ بالا رود، پرنده بلافاصله سوراخ‌هایی جانبی ایجاد کرده و با این سوراخ‌ها گرمای اضافی خارج می‌شود. منقار پرنده آن قدر حساس است که با کم‌ترین تغییر دما، پرنده برای متعادل کردن شرایط تلاش می‌کند. درک و احساس تغییرات ناچیز برای انسان‌ها میسر نیست و آن‌ها ناچارند از دماسنج استفاده کنند، در حالی که مرغ مگاپود برای سال‌ها و حتی

قرن‌هاست که این وظیفه را دنبال کرده و آن را بدون هیچ مشکلی انجام می‌دهد.

دلیل عمده‌ی حساسیت منقار این پرنده را فقط می‌توان در محبت و الطاف خداوند نسبت به این پرنده دانست و این خداوند متعال است که تا این حد حساسیت به منقار این جانور اعطا کرده است.



## حامد و لک‌لک‌های پابلند

حامد پسری بسیار باهوش، کنجکاو و پرجنب و جوش است. او علاقه‌ی خاصی به پرندگان دارد و می‌خواهد چیزهای بیش تری راجع به آن‌ها بداند. او بعضی اوقات در خانه‌ی خود، از پرندگان نگهداری کرده و بعد از مدتی آن‌ها را رها کرده و اجازه می‌دهد پرواز کنند. به نظر او انسان‌ها باید برای کمک کردن و بهتر شدن وضعیت زندگی پرندگان آن‌ها را در قفس نگه داشته و پس از بهتر شدن آن‌ها، ایشان را رها کند تا بروند. حامد در یکی از روزهای فصل بهار در حالی که به آسمان نگاه می‌کرد، دسته‌ای از لک‌لک‌ها را دید که به صورت گروهی یا یکدیگر در حال پرواز بودند. او برای این که بتواند بهتر آن‌ها

را تماشا کند به حیاط خانه رفت. او در حالی که مشغول دیدن این پرندگان بود دید که دو تا از آن‌ها از گروه جدا شده و در بالای دودکش خانه‌ی آن‌ها نشستند. او سراغ آن‌ها رفته و گفت: «سلام، من حامد هستم شما کی هستید؟»





یکی از پرندگان گفت: «سلام حامد. ما امیدواریم که با نشستن در این جا تو را ناراحت نکرده باشیم.»  
دیگری گفت: «ما می خواهیم ضمن حرف زدن با تو، بیش تر تو را بشناسیم.»

حامد گفت: «من از آمدن شما به این جا بسیار خوش حال هستم، زیرا که همه ی پرندگان را دوست دارم. آیا می توانید قدری بیش تر درباره ی خودتان برایم بگویید؟»

«البته، ما لک لک هستیم. ما پرندگان مهاجر

با بال های سفید به طول یک تا یک متر و نیم و دم های سیاه رنگی می باشیم. نوک قرمز رنگ و پا های بلند، به ما جذایبی خاص داده است.»

حامد گفت: «حق با شماست، شما واقعاً قشنگ هستید.»

لک لک گفت: «آن چه موجب می شود تا مردم توجه بیش تری به ما داشته باشند، نحوه ی پرواز کردن ما است.» لک لک ادامه داد و گفت: «ما در حالی پرواز می کنیم که نوک و سر خود را به سمت جلو و پا های خود را به طور کامل سمت عقب می کشیم. این عمل موجب می شود تا ما بتوانیم با سرعت بیش تری در هوا حرکت کنیم.» حامد با کنجکاوی پرسید: «الان به کجا مهاجرت می کنید؟»

یکی از لک لک ها گفت: «همه ساله ما در دسته های بزرگ از جاهای سرد به مناطق گرم پرواز می کنیم. زیرا نمی توانیم در جاهای سرد زندگی کنیم. با این مهاجرت ما به مردم پیام می دهیم که تابستان گرم از راه می رسد. در طول مدت تابستان ما در منطقه ی وسیعی از اروپا به سمت شمال آفریقا و ایران و کشورهای اطراف آن به سمت ژاپن



هیچ جنینده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر این که  
امگ هایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتابه فروگذار نکردیم. سپس همگی به سوی  
پروردگارتان معشور می‌شوند. (سوره‌ی انعام - آیه‌ی ۳۸)

حرکت می‌کنیم. با سرد شدن هوا ما از نیم کره‌ی جنوبی به سمت مناطق استوایی آفریقا و  
هند پرواز می‌کنیم.»

حامد با تعجب گفت: «می‌خواهم بدانم که شما چگونه سرد شدن هوا را پیش‌بینی می‌کنید؟»  
لک لک خندید و گفت: «این سؤال خوب و به‌جایی است. البته جواب آن این است که این  
توانایی ما نتیجه‌ی محبت خداوند متعال نسبت به ماست. تمام ما هر کجا که باشیم، در یک زمان  
مشخص احساس می‌کنیم که زمان حرکت و پرواز به دور دست‌ها و سرزمین‌های گرم فرا  
رسیده است. این خداوند بزرگ است که به ما جهت حرکت  
را نشان می‌دهد و بعد از بازگشتن فصل پاییز نیز این اوست  
که به ما یاد می‌دهد که با پیمودن کیلومترها دوباره به محل  
آشیانه‌های قدیمی خود برگردیم. این خداوند متعال است  
که، به ما یاد می‌دهد که  
چه کاری باید انجام دهیم.»  
حامد که شدیداً تحت








تأثیر حرف‌های لک‌لک قرار گرفته بود به او گفت: «این که شما می‌توانید مسافرتی این‌چنین طولانی داشته و در زمان معین بدون هیچ اشتباهی و مثل این که قطب‌نمایی در دست داشته، به آشیانه‌های قبلی خود برگردید، جای تعجب بسیاری دارد.»

لک‌لک گفت: «البته، حق با شماست. اما باید در نظر داشت که داشتن این حافظه‌ی نیرومند و توانایی یافتن جهات مختلف بدون اشتباه فقط به خاطر محبت خداوند نسبت به ماست.»  
حامد از دوست خود لک‌لک سؤال دیگری پرسید. او گفت: «شما معمولاً محل زندگي خود را در کنار مردم انتخاب می‌کنید، این‌طور نیست؟»

لک‌لک در جواب گفت: «تو درست می‌گویی، ما اغلب آشیانه‌های خود را بر روی پشت بام ساختمان‌ها می‌سازیم. البته از درخت‌ها و دودکش‌ها نیز برای این کار استفاده می‌کنیم.» لک‌لک دیگر به حامد گفت: «بیخشید، ما هم اکنون باید پرواز کنیم و به مسیر خود برگردیم.»

حامد پس از خداحافظی با آن‌ها پرواز آن‌ها : آسمان را دنبال کرد و کوچک و کوچک‌تر شدن آن‌ها را نگاه کرد.





## ماجرای امیر و اردک

یک روز، عموی امیر او را با خود به جایی برد که امیر مدت‌ها آرزوی رفتن به آن جا را داشت. این مکان باغ وحش بود و امیر در آن جا با حیواناتی آشنا می‌شد و آن‌ها را از نزدیک می‌دید که قبلاً دربارهی آن‌ها فقط از طریق کتاب، نشریات مختلف و یا تلویزیون مطالبی خوانده و یا دیده بود. این سفر، طولانی اما جالب و دیدنی بود. در این دیدار، عموی امیر با او دربارهی عظمت و قدرت خدا و خلقت انواع موجودات زنده، صحبت‌هایی کرد. آن‌ها سرانجام به باغ وحش رسیدند. در آن جا چشمان امیر در شگفتی‌های آفرینش غرق شد. او قبلاً هرگز این همه حیوان را یک جا ندیده بود. هنگامی که آن‌ها به قسمت مخصوص نگه داری پرندگان رسیدند، امیر از عموی خود اجازه خواست تا مدتی را در کنار اردک‌ها باشد. او به یکی از آن‌ها گفت: «عجب پرندهی زیبایی!» صدایی گفت: «متشکرم»

امیر نگاهی به اطراف انداخت اما کسی آن جا دیده نمی‌شد. او بلافاصله متوجه شد که صدای اردکی است که او دربارهاش فکر می‌کرد.

اردک به او سلام کرد و از تعریف او دربارهی اردک‌ها تشکر کرد. اردک گفت: «آیا تو چیزهای دیگری به جز ظاهر زیبا، از من می‌دانی؟»

امیر که هیجان‌زده شده بود، گفت: «نه، من چیزهای زیادی راجع به تو نمی‌دانم اما مشتاق هستم تا مطالبی در این زمینه بدانم.»

اردک که از این بابت بسیار خوش حال شده بود، نشست و شروع به حرف زدن کرد. او گفت: «آیا تو می‌دانی که ما می‌توانیم خیلی سریع پرواز کنیم؟ سرعت پرواز کردن ما، بیش از پنجاه کیلومتر در ساعت است. آن چه که بسیار مهم به نظر می‌رسد توانایی تغییر مسیر سریع ماست و دیگر این که، هنگامی که ما داخل آب شیرجه می‌زنیم، آن قدر این کار را با سرعت



انجام می‌دهیم که شکارچیان فرصت شکار ما را نخواهند داشت.»  
امیر گفت: «این که شما می‌توانید با سرعت زیادی پرواز کنید، برای من تعجب‌آور است.  
اما می‌خواهم بدانم که آیا شما از ترس دشمنانتان با این سرعت پرواز می‌کنید؟»  
اردک جواب داد: «بله، امیر، بگذار برایت مثالی بزنم. دوستان ما یعنی اردک‌هایی که در  
جاهای سرد زندگی می‌کنند طعمه‌های خوبی برای مرغان دریایی هستند. مرغان دریایی مرتب  
از هوا به آن‌ها حمله می‌کنند و اردک‌ها نیز، سریعاً داخل آب شیرجه می‌زنند. مرغان دریایی  
آن قدر این کار را ادامه می‌دهند که در نهایت اردک‌ها ناچار می‌شوند برای گرفتن نفس روی  
آب بیایند و در این هنگام، به سر آن‌ها ضربه‌ای می‌زنند و آن‌ها را شکار می‌کنند.»

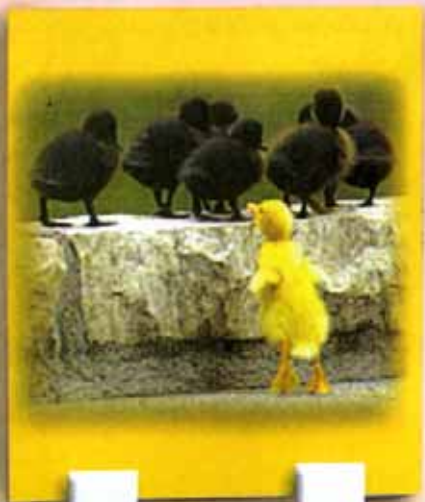
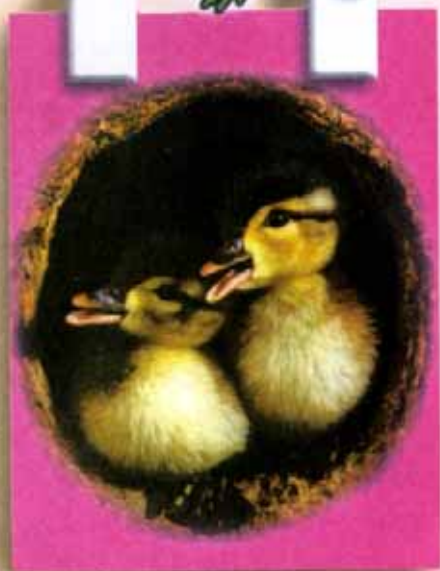


آیا کسی که (این گونه مخلوقات را)  
می آفریند همچون کسی است که  
نمی آفریند؟ آیا متذکر نمی شوید؟  
(سوره نحل - آیه ۱۷)

البته گاهی مرغان دریایی در شکار اردک ها موفق نیستند. در این موقع اردک های مناطق سردسیر فوراً دور هم جمع می شوند و دسته ی بزرگی را تشکیل می دهند. جمع شدن اردک ها دور هم به این معنا است که آن ها می خواهند مرغان دریایی را ناامید کنند و به آن ها بفهمانند که شکار و گیرانداختن ایشان آن قدر هم راحت نیست. مرغان دریایی با مشاهده ی اردک هایی که دور هم جمع شده اند ناامید شده، دست از ادامه ی کار کشیده و دنبال کار خود می روند.

امیر گفت: «این اردک ها چه قدر باهوش هستند. چه طور آن ها این کار را انجام می دهند؟»  
اردک بعد از کمی مکث گفت: «پاسخ این سؤال خیلی ساده است. این خداوند متعال است که اردک ها و سایر موجودات زنده را آفریده و این اوست که از آن ها حمایت می کند.»  
امیر گفت: «ای اردک عزیز از تو بسیار متشکرم. تو امروز به من اطلاعات خوبی دادی و در ضمن به ما یادآوری کردی که این خداوند بزرگ است که خالق همه چیز می باشد.»  
امیر از اردک خداحافظی کرده و نزد عموی خود بازگشت.







## امیرعلی و طوطی

امیرعلی همواره در آرزوی داشتن یک حیوان دست آموز خانگی بود. آن روزی که پدرش با یک قفس بزرگ به خانه آمد، او نمی توانست باور کند. او پوشش قفس را بالا زد. زیر آن یک طوطی با پره‌های زرد و صورتی دید. امیرعلی از این اتفاق بسیار خوش حال بود. بعد از ظهر آن روز امیرعلی و طوطی گفت و گوی مفصلی با هم داشتند.

امیرعلی به طوطی گفت: «طوطی قشنگ سلام. من دوست دارم که غذای کامل و خوبی به تو بدهم. از تو به خوبی نگه داری کنم، چون می خواهم چیزهای بسیار زیادی از تو یاد بگیرم. خوب است در ابتدا از تو بپرسم که غذای مورد علاقات چیست؟»

طوطی در جواب گفت: «غذای مورد علاقه‌ی من دانه‌ی گیاهان است.»

امیرعلی پرسید: «تو چگونه آن‌ها را می خوری؟»

طوطی گفت: «من آن‌ها را با پاهای خود گرفته و مثل ساندویچ آن دانه را می خورم. من در باز کردن و شکستن دانه‌ها تخصص دارم. این که من می توانم از این روش استفاده کنم و سیر شوم چیزی جز محبت خداوند متعال نسبت به ما طوطی‌ها نیست.»

امیرعلی گفت: «من خیلی کنجکاو شده‌ام و می خواهم درباره‌ی پره‌های زیبای تو بیش تر بدانم؟»

طوطی گفت: «من همچون سایر پرندگان، بدنم پوشیده از پره‌های مختلف است. بد نیست اشاره کنم که در انتهای این پرها ماده‌ای وجود دارد که عامل رنگ آمیزی پرها می باشد. اما آیا می دانی که پره‌های قدیمی من بعد از مدتی افتاده و پره‌های جدید جایگزین آن‌ها می شوند؟ و جالب این که پره‌های جدید هم رنگ پره‌های قدیمی هستند. شاید بتوان این ویژگی را از شگفتی‌های قابل توجه خلقت خداوند متعال برشمرد.»

امیرعلی گفت: «نکته‌ی بسیار جالبی است. آیا تو می توانی صدهایی را که می شنوی تقلید کنی؟ و اگر جواب تو مثبت است چطور این کار را انجام می دهی؟»

او خداوندی است خالق آفریننده‌ای بی‌سابقه و  
صورت‌گری (بی‌نظیر)... (سوره‌ی حشر - آیه‌ی ۲۴)

طوطی گفت: «من به راحتی صداهایی را که می‌شنوم تقلید می‌کنم. این در حالی است که اصلاً معنی آن‌ها را نمی‌دانم. آن‌چه در مورد من اتفاق می‌افتد فقط با اجازه‌ی خداوند و محبتی است که او به من داشته است. و گرنه چطور یک حیوان نه‌چندان باهوشی مثل من می‌تواند صداهای مختلف را تقلید و تکرار کند؟ این خداوند بزرگ است که قادر است حیوان سخن‌گویی همچون من خلق کند. و این اوست که موجودات را بسیار دقیق و از روی حساب خلق می‌کند.»

امیرعلی خندید و گفت: «نگاه کردن به تو موجب می‌شود که من بیش‌تر شکر گزار خداوند متعال باشم. من باید تمامی

امکانات راحتی و آسایش تو را فراهم کنم. یک بار دیگر به تو طوطی زیبا خوش‌آمد می‌گویم.»

طوطی گفت: «به خاطر

بسیار که با دیدن چیزهای شگفت‌انگیز نظیر کهکشان‌ها و ... به یاد خدا باشی و همواره از این محبت خداوند نسبت به ما سپاس‌گزار باشی.»



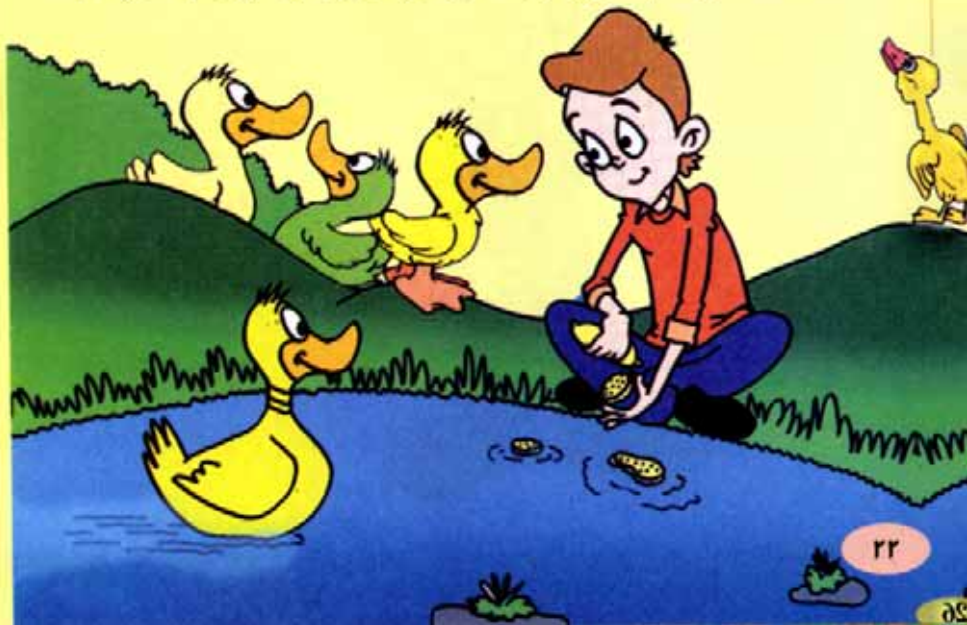


# احمد و جوجه اردک خوش حال



احمد به همراه خانواده‌ی خود در تعطیلات آخر هفته به دیدار پدربزرگ رفت. پدربزرگ و احمد مثل همیشه، قبل از صرف شام راهی پارک شدند. هنگامی که آن‌ها به پارک رسیدند، احمد از این که دید اردک‌ها در استخر وسط پارک مشغول شنا کردن هستند، بسیار خوش حال شد. پدربزرگ می‌دانست که احمد اردک‌ها را خیلی دوست دارد و با خود مقداری خوراکی آورده بود که نوه‌اش بتواند به این حیوانات غذا دهد. پدربزرگ غذایی را که با خود آورده بود به نوه‌اش داد. آن‌ها در کنار یکدیگر روی نیمکت نزدیک استخر نشستند. احمد به سمت اردک‌ها رفت. او به یکی از اردک‌ها سلام کرد و گفت: «اسم من احمد است و برای شما مقداری غذا آورده‌ام.»

یکی از اردک‌های حاضر در استخر هم به احمد سلام کرد و گفت: «از تو بسیار متشکرم.» احمد گفت: «من داشتم فکر می‌کردم که اگر کسی در این جا نبود، کی به تو غذا می‌داد و







یا این که اگر تو در جایی زندگی می کردی که اصلاً کسی در آن جا وجود نداشت، چگونه می توانستی غذای خود را تهیه کنی؟»

اردک در جواب احمد گفت: «ما اردک ها وقتی

در طبیعت زندگی می کنیم، اصلاً آب را ترک نمی کنیم و غذای خود را از آب بدست می آوریم.»

احمد در حالی که از این جواب کاملاً شگفت زده بود به اردک گفت: «اما من هر چقدر در این آبی که تو مشغول شنا کردن در آن هستی نگاه می کنم، غذایی نمی بینم.»

اردک گفت: «ما غذای خود را از چند راه از داخل آب به دست می آوریم. بعضی از گونه های اردک ها فقط روی آب بوده و از حشرات و گیاهان در دسترس استفاده می کنند. بعضی دیگر سرهای خود را داخل آب کرده و در حالی که دم آن ها به سمت هوا است در زیر آب دنبال غذا می گردند. اردک های دیگری نیز وجود دارند که داخل آب شیرجه رفته و غذای خود را از کف رودخانه ها به دست می آورند.»

احمد پرسید: «به چه دلیل شما همیشه داخل آب به سر می برید؟ چرا میلی به بیرون رفتن از آب و قدم زدن روی خشکی ندارید؟»

اردک در جواب گفت: «انگشتان پای ما به وسیلهی پرده ای که میان آنها قرار دارد، به هم متصل است و ما به این وسیله می توانیم خیلی راحت و سریع شنا کنیم و این در حالی است که راه رفتن روی زمین و خشکی برای ما کار ساده ای نیست.» احمد سپس پرسید: «هنگامی که من داخل آب می روم، ناچارم برای فرو رفتن داخل آب و ماندن روی آب شنا کنم، اما به نظر می رسد شرایط در مورد تو متفاوت است. لطفاً به من توضیح بده.»

اردک گفت: «هوای موجود در بدن ما، موجب می شود که ما بدون تلاش روی آب غوطه ور باشیم.»

احمد که کاملاً گیج شده بود گفت: «اما هنگامی که من از جلیقه ی نجات استفاده می کنم، دیگر نمی توانم داخل آب شوم، اما تو به راحتی می توانی داخل آب غوطه ور شده و شیرجه بزنی؟»

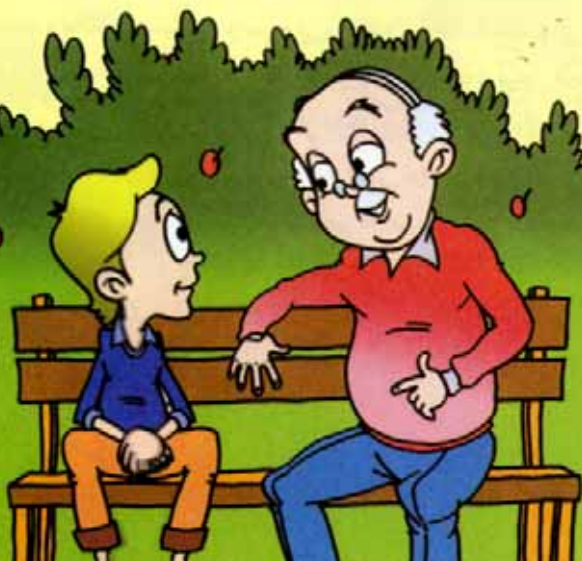


اردک گفت: «ما در بدن خود کیسه‌های هوا داریم که بیش تر شبیه به یک بادکنک کوچک است. هنگامی که این کیسه‌ها، از هوا پر می‌شوند، ما روی آب شناور می‌مانیم و زمانی که ما قصد رفتن و یا شیرجه زدن به داخل آب را داریم، هوای داخل این کیسه‌ها را خالی می‌کنیم، ما در این شرایط می‌توانیم شنا کنیم، چرا که بدن ما خالی از هوای اضافی است.»

احمد گفت: «با توجه به آن چه می‌گویی تو به راحتی می‌توانی هم روی آب بمانی، هم شیرجه بزنی و هم شناگر قابلی باشی.»

اردک گفت: «همان گونه که قبلاً گفتیم انگشتان پای ما به وسیله‌ی شبکه‌ای به هم متصل است. بنابراین می‌توانیم به راحتی شنا کنیم. هنگامی که ما پای خود را داخل آب حرکت می‌دهیم، یعنی زمانی که آن را به جلو و عقب می‌بریم، شبکه‌های موجود در پای ما به ما این امکان را می‌دهند که به کمک جریان هوا سریع‌تر حرکت کنیم.»

احمد گفت: «به نظر من پای تو در این موقع شبیه زمانی است که غواصان در زیر آب کفش شما می‌پوشند. آن‌ها به این وسیله می‌توانند به سرعت پیش‌تر و راحت‌تر در آب حرکت کنند.» اردک گفت: «تو درست می‌گویی و به نظر من بد نیست قدری هم به پای خود فکر کنی که به وسیله‌ی این پا به راحتی می‌توانی به این طرف و آن طرف حرکت کنی. بد





نیست توجه داشته باشی که ما پرنده‌ی آبی هستیم و لذا بدن ما نیز برای همین شرایط خلق شده است و ما بدین وسیله می‌توانیم به راحتی غذای خود را به دست آوریم.»

احمد گفت: «با توجه به آن چه من متوجه شده‌ام، تمام اردک‌ها شبیه هم هستند، یعنی دارای ساختمان بدنی نسبتاً یکسانی هستند، و لذا سؤال من این است که تفاوت آن‌ها با یکدیگر در چیست؟»

اردک با آنچه احمد گفته بود موافقت کرد و گفت: «شباهت‌های زیادی

بین اردک‌ها وجود دارد اما تفاوت‌هایی نیز بین آن‌ها هست. از جمله این که: پره‌های اردک‌ها نسبت به اردک ماده بسیار براق‌تر است. این تفاوت برای اردک‌های ماده که ناچارند روی تخم‌ها نشسته تا جوجه‌ها بیرون بیایند، یک ویژگی خوب به حساب می‌آید. همین رنگ تیره‌ی پره‌های آن‌هاست که آن‌ها را تا حدی از دید دشمنان مخفی نگه می‌دارد.»

احمد پرسید: «اگر دشمن سراغ اردک ماده بیاید چه اتفاقی می‌افتد؟»

اردک گفت: «در این موقع اردک‌های نر وارد عمل شده و با پره‌های براق خود

نظر دشمن و یا دشمنان را به سوی خود جلب کرده و آن‌ها را از آشیانه‌ی اردک ماده دور می‌کنند. و با نزدیک شدن دشمن به آشیانه‌ی اردک ماده، اردک نر پر کشیده و با راه انداختن سرو صدای زیاد سعی می‌کند جانور مزاحم را دور کند. در مرحله‌ی بعد به سوی دشمن مزاحم شیرجه رفته و با آن مبارزه می‌کند.»

در همان لحظه احمد متوجه چند بچه اردک شد که داخل آب و در

کنار مادر خود شنا می‌کنند.





او از این که این بچه اردک های کوچک تا این حد خوب شنا می کنند بسیار متعجب شد. او پرسید: «می خواهم بدانم که این بچه اردک ها چه وقت شنا کردن را به این خوبی یاد می گیرند؟»  
اردک خطاب به احمد گفت: «جوجه اردک ها درست چند ساعت پس از تولد قادرند به داخل آب رفته و در کنار مادر خود شنا کنند.»  
احمد با خود فکر کرد که اگر چنانچه ساعاتی پس از تولد خودش، او را به آب می انداختند، چه اتفاقی برای او روی می داد.

یقیناً او نمی توانست شنا کند، او قدری آب می خورد و بعد به راحتی غرق می شد و از دنیا می رفت. او با خود اندیشید که خداوند بزرگ و مهربان است که شرایط بدنی این حیوان را به گونه ای طراحی و خلق کرده است که آن ها به راحتی زندگی کرده، شنا می کنند و می توانند تا این اندازه راحت غذای خود را بیابند. پدر بزرگ احمد از روی نیکمکت پارک بلند شد و نزدیک احمد آمد.

احمد گفت: «پدر بزرگ، اردک ها خیلی خوب شنا می کنند. این طور نیست؟ ضمناً آن ها بسیار قشنگ هستند!»

پدر بزرگ احمد گفت: «بله حق با توست. فقط یکی از ویژگی های آن ها خیلی دلیل خوبی برای اثبات توانایی خداوند متعال است.»

پدر بزرگ گفت: «احمد آیا تو می دانستی که اردک ها می توانند به راحتی پرواز کنند؟ آن ها در هنگام پرواز به قدری راحت تغییر جهت می دهند که کم تر پرنده ای وحشی می تواند آن ها را در هوا شکار کند.»

احمد گفت: «می خواهم بدانم که آن ها چگونه به این راحتی تغییر جهت می دهند، بدون این که دشمن بتواند آن ها را شکار کند؟»

پدر بزرگ در جواب گفت: «این خداوند بزرگ است که به این حیوانات همچون سایر جانوران توانایی های خاصی بخشیده است و آن ها با استفاده از این توانایی ها می توانند به راحتی تغییر جهت دهند. در این ارتباط در





قرآن کریم آیه‌ای از سوی پروردگار متعال نازل شده است.

پدر بزرگ رو به احمد کرد و گفت: «غذا باید الان آماده باشد بهتر است برویم خانه.»

و خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفرید، گروهی از آن‌ها بر شکم خود راه می‌روند و گروهی بر دو پای خود و گروهی بر چهار پا راه می‌روند. خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند. زیرا خدا بر همه چیز توانست. (سوره‌ی نور - آیه‌ی ۴۵)

احمد گفت: «باشد پدر بزرگ، من در بین راه به شما خواهم گفت که چه چیزهای خوبی از اردک‌ها یاد گرفته‌ام.»

پدر بزرگ پرسید: «راستی؟! اما می‌خواهم بدانم که این چیزها را کی و از کجا یاد گرفته‌ای؟» احمد به اردک داخل آب چشمکی زد و خداحافظی کرد.

احمد دست پدر بزرگش را گرفت و با هم از پارک خارج شدند. آن‌ها در بین راه درباره‌ی شکوه و عظمت خداوند و موجودات بدون عیب و نقص بسیاری که خلق کرده است، صحبت کردند.



## اردک‌ها

هنگامی که اردک‌ها در هوا پرواز می‌کنند، سرعت آن‌ها می‌تواند با سرعت بسیاری از ماشین‌ها برابری کند. آن‌ها می‌توانند در طول پرواز مسیر خود را به راحتی تغییر دهند و این امر موجب می‌شود که هیچ جانوری نتواند آن‌ها را در هوا شکار کند. هنگامی که آن‌ها داخل آب شیرجه می‌زنند، آن قدر این کار با سرعت انجام می‌شود که شکارچیان نمی‌توانند آن‌ها را مورد هدف قرار دهند.

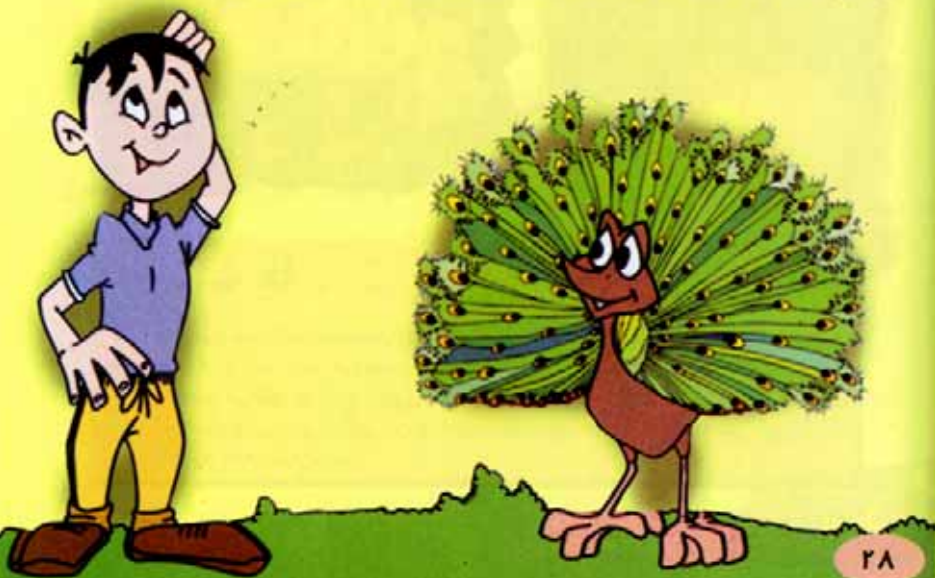
# ماجرای نعیم و طاووس زیبا

در یکی از روزهای آخر هفته نعیم به همراه مادر و خواهر خود برای دیدن حیوانات باغ وحش به آن جا رفتند. او از دیدن این همه حیوان قشنگ و گوناگون در آن جا متعجب شده بود. او با رعایت فاصله‌ی خود با قفس حیوانات، ضمن تماشای دقیق آن‌ها از نزدیک، به آن‌ها غذا داد. یک بچه فیل شیطان، با خرطوم خود قدری آب روی لباس خواهرش پاشید. نعیم و مادرش به او خندیدند و بعد همگی با هم به راه خود ادامه دادند.

مادر به بچه‌ها گفت: «به آن طاووس زیبا دقت کنید.»

نعیم و خواهرش تحت تأثیر این همه زیبایی حیوان قرار گرفتند. نعیم تصمیم گرفت تا جلوتر رفته و نگاهی از نزدیک به این حیوان داشته باشد. طاووس زیبا به نعیم سلام کرد و گفت: «نه دوست کوچک من. این فقط ما طاووس‌های نر هستیم که دارای این دم و پرهای زیبا می‌باشیم. ما از این زیبایی خود برای جذب طاووس‌های ماده بهره می‌گیریم.»

نعیم تعجب کرده بود و پرسید: «من مطمئن هستم که وقتی شما طاووس‌های نر دم و یا پرهای خود را می‌کشاید نمی‌توانید آن را ببینید. بنابراین از کجا می‌دانید که این پرهای زیبا



متعلق به شماست؟ حتی انسان‌ها نیز تا زمانی که در آینه نگاه نکنند، نمی‌توانند از آنچه دارند و هستند، باخبر شوند.»

طاووس گفت: «حق با توست. ما هرگز در آینه نگاه نمی‌کنیم تا ببینیم که تا چه حد زیبا و قشنگ هستیم و این خداوند متعال است که به ما آموخته است که ما می‌توانیم با پره‌های زیبای خود، جفت خود را جذب کنیم.»

نعیم با دقت بیش‌تری به پره‌های طاووس نگاه کرد و بار دیگر از این همه زیبایی و طراحی دقیق رنگ‌ها حیرت کرد. او با خود گفت: «موقع نگاه کردن به این حیوان زیبا، انگار به یک تابلوی زیبای نقاشی نگاه می‌کنم.»

طاووس خطاب به نعیم گفت: «آیا تو فکر می‌کنی که من می‌توانم این همه رنگ‌آمیزی دقیق و زیبا را خودم انجام دهم؟»

نعیم پاسخ داد: «البته که نه، دوست کوچک من.»

طاووس ادامه داد: «این همه رنگ‌آمیزی دقیق و قابل توجه در پره‌های ما خود به خود به وجود نیامده است. همه در این همه زیبایی ما متحیر و شگفت‌زده هستند، اما باید در نظر داشت که این همه زیبایی که من و سایر حیوانات داریم، چیزی جز لطف و مرحمت خداوند متعال نسبت به ما نیست.»

نعیم به طاووس گفت: «حالا من فهمیدم که این خداوند متعال است که شما طاووس‌های به این زیبایی را خلق کرده است.»

نعیم که شدیداً تحت تأثیر آن چه دیده بود قرار گرفت، سراغ مادر و خواهر خود رفته و این همه بزرگی خداوند بزرگ را به آنان گوشزد کرد و او به ایشان یادآوری کرد که این خداوند متعال است که این همه زیبایی و عظمت را به طاووس و سایر حیوانات بخشیده است.





# امیر و پرنده ی کوچک

امیر بعد از خوردن غذا و قبل از این که مشغول انجام تکالیف مدرسه شود، از مادرش اجازه خواست تا برای مدتی کوتاه از پشت پنجره باران را تماشا کند. امیر کنار پنجره رفته و از پشت شیشه دید که باران با چه سرعتی در حال باریدن است. در خیابان، مردم در حالی که چتر بر سر داشتند در حال عبور بودند و سایرین نیز که چتر با خود نداشتند، زیر بالکن ساختمان ها پناه گرفته و در آن جا ایستاده بودند.

بعد از گذشت مدتی کوتاه، چاله های در سراسر کوچه به وجود آمده بود که پر از آب باران بودند. ماشین هایی که با سرعت از کوچه عبور می کردند، بدون توجه به عابران پیاده به آن ها آب پاشیده و موجب ناراحتی افراد رهگذر می شدند. امیر با خود فکری کرد و از این که

در آن شرایط در خانه ی گرم بوده و غذایی مناسب خورده است، از خداوند متعال تشکر کرد. درست در همان لحظه بود که گنجشک کوچکی که پرهایش خیس شده بود، پشت پنجره نشست. امیر به این نتیجه رسید که پرنده ی کوچک به دنبال پناه گاه است و بی درنگ پنجره را باز کرد تا حیوان به درون اتاق بیاید.

امیر به گنجشک کوچک سلام کرد و گفت: «اسم من امیر







است. اگر بخواهی می توانی بیایی تو.»

پرنده‌ی کوچولو گفت: «امیرجان متشکرم. من ترجیح می‌دهم تا قطع شدن باران در اتاق شما بمانم.»

امیر ضمن همدردی با گنجشک کوچولو گفت: «به نظر می‌رسد که بیرون هوا خیلی سرد باشد. من تاکنون هرگز به پرنده‌ای تا این حد نزدیک نشده‌ام. ببین که تا چه اندازه پاهای تو لاغر و ضعیف هستند. راستی می‌خواهم بدانم که این پاهای ضعیف چگونه وزن بدن تو را تحمل می‌کنند؟»

پرنده‌ی کوچک گفت: «حق با توست امیر. ما پرندگان نسبت به بدن خود دارای پاهای ضعیف و ظاهراً لاغری هستیم. این پاهای به ظاهر ضعیف ما می‌توانند به راحتی جمع شده و در هنگام پرواز مزاحمتی برای ما نداشته باشند. درون همین پاها، عضلات، رگ‌ها و اعصاب وجود دارند. اما مطمئن باش که اندازه‌ی پای ما مناسب است. اگر آن‌ها نازک‌تر و یا کلفت‌تر از این بود، یقیناً در هنگام پرواز با مشکلاتی روبه‌رو می‌شدیم.»

امیر گفت: «پرواز کردن لذت بخش است. بال‌های تو نیز همچون پاهایت لاغر و نحیف هستند، اما با همین بال‌هاست که تو به راحتی پرواز می‌کنی.»

گنجشک در جواب گفت: «حق با توست و در هنگام وزیدن باد و وقتی که ما در هوا هستیم، بدن خود را به جریان باد سپرده و راحت‌تر و سبک‌تر پرواز می‌کنیم و چون در این زمان انرژی کم‌تری استفاده می‌کنیم، خستگی کم‌تر به سراغ ما می‌آید. به دلیل همین وزن سبک بدنمان، ما می‌توانیم بدون خستگی پروازهای طولانی داشته باشیم.» سپس امیر گفت: «می‌خواهم بیرسم زمانی که شما در حال پرواز هستید، چگونه می‌توانید اطراف خود را ببینید؟»

گنجشک کوچولو گفت: «یکی از حساس‌ترین اعضا بدن ما چشمانمان هستند. خداوند متعال در کنار نعمت پرواز کردن، چشمان تیزی به ما بخشیده است. اگر ما از قدرت کافی جهت دیدن محیط اطراف خود بهره‌مند نبودیم، معجزه‌ی پرواز ما بی‌خاصیت می‌ماند. ضمن این که میدان دید نسبتاً وسیعی داریم، از توانایی بینایی





خوبی نیز بهره‌مند هستیم. هرگز نمی‌توان این بینایی را با قدرت بینایی بشر مقایسه کرد. زیرا قدرت بینایی ما از انسان‌ها بسیار بیش‌تر است. ما با دیدن هر خطری، با سرعت تغییر جهت داده و به سمت دیگری منحرف می‌شویم. ما نمی‌توانیم همچون انسان‌ها چشم خود را داخل کاسه‌ی چشم به این طرف و آن طرف بچرخانیم اما با سر و گردن کوچک خود، به راحتی می‌توانیم از تحرک کافی برخوردار شویم و پیرامون خود را به راحتی ببینیم.» امیر گفت: «حالا فهمیدم که چرا پرنده‌ها اینقدر سر خود را تکان می‌دهند. این حرکت برای دیدن اطراف است. اما می‌خواهم بدانم که آیا چشم تمام پرندگان این چنین است؟»

گنجشک گفت: «جغد‌ها و بعضی دیگر از انواع پرندگان دارای چشم‌های بسیار بزرگی هستند. وجود بعضی از سلول‌های خاص در چشم آن‌ها موجب می‌شوند که این پرندگان در هنگام تاریکی به راحتی اطراف خود را ببینند. همین محبت خداوند متعال به جغد‌ها موجب می‌شود این حیوان بتواند به راحتی در شب به دنبال شکار خود باشد. البته بعضی گونه‌های دیگر پرندگان نیز هستند که به پرندگان آبی معروف

می‌باشند. خداوند متعال به آن‌ها توانایی داده که بتوانند داخل آب به راحتی چشمان خود را باز کرده و اطراف را ببینند. این پرندگان می‌توانند سر خود را داخل آب فرو برده و در حالی که چشم آن‌ها باز است دنبال ماهی و سایر آبی‌زیان برای غذای خود باشند.»

امیر گفت: «این نکته هم جالب است که منقار تمام پرندگان با هم یکسان نیست. می‌خواهم دلیل آن را بدانم.»

گنجشک گفت: «خداوند متعال برای





آیا به پرندگانی که بالای سرشان است، و گاه بال‌های خود را گسترده و گاه جمع می‌کنند، نگاه نکردند؟ کسی جز خدای مهربان آنها را در هوا نگه نمی‌دارد، چرا که او به هر چیز بیناست. (سوره‌ی ملک - آیه‌ی ۱۹)

پرندگان مختلف منقارهای مختلفی خلق کرده است. هر یک از پرندگان با منقارهای متفاوت خود کارهای جداگانه‌ای را انجام می‌دهند. منقار ما مناسب همین محیطی است که در آن

زندگی می‌کنیم. کرم‌های پروانه و انواع دیگر کرم‌ها برای ما گنجشک‌ها غذایی بسیار لذیذ هستند. ما با منقارهای تند و تیز خود به راحتی می‌توانیم حشرات ریز را دنبال کرده و آن‌ها را از زیر برگ درختان بیرون آورده و شکار کنیم. پرندگان ماهی‌خوار نیز دارای منقاری بلند و ملاقه‌ای شکل هستند که توسط همین منقار سراغ ماهی‌ها می‌روند، آن‌ها را شکار کرده و به راحتی می‌خورند. پرندگانی که از انواع برگ درختان استفاده می‌کنند نیز دارای منقاری هستند که به راحتی بتوانند با منقار خود برگ



درختان را بچوند. خداوند متعال به انواع جانوران روی زمین توانایی‌های خاص و مورد نیاز خود را داده است.

امیر سؤال دیگری نیز از گنجشک داشت: «تو همچون ما انسان‌ها گوش نداری با این که از شنوایی نسبتاً خوبی نیز برخوردار هستی. موضوع چیست؟»

«حس شنوایی برای ما حیوانات بسیار مهم و حیاتی است. ما با این حس و با کمک آن به شکار رفته و در هنگام خطر نیز یکدیگر را آگاه می‌سازیم. دستگاه شنوایی

بعضی از انواع حیوانات آن قدر حساس است که آن‌ها نسبت به کوچک‌ترین صدایی حساس بوده و به سرعت از خطر آگاه می‌شوند. به عنوان مثال می‌توان به گوش جغد اشاره کرد که از حساسیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. این



حیوان می تواند صداهایی را بشنود که انسان ها نمی توانند بشنوند و از هم تشخیص دهند.»  
پرنده گفت: «بعضی از انواع ما دارای صداهای گوناگونی هستیم و با این صداها دشمنان خود را فراری می دهیم. بعضی اوقات ما درون درخت ها را برای ساخت آشیانه ی خود انتخاب کرده و با نزدیک شدن انواع دشمنان و خطرات از خود صدای مار در می آوریم. جانور مزاحم خیال می کند که ماری در کنار ما است و به ما اجازه داده تا در کنار خانه ی او آشیانه ی خود را بنا کنیم و ما را رها ساخته و دنبال کار خود می رود.»

امیر در حالی که کاملاً شگفت زده شده بود گفت: «شما چه کارهایی دیگری برای حمایت از آشیانه های خود انجام می دهید؟»

گنجشک گفت: «ما در کنار آشیانه های اصلی خود، آشیانه های دروغین دیگری نیز می سازیم و بدان وسیله دشمن را فریب می دهیم. ما با این کار جانوران مهاجم را سرگرم کرده و تخم های خود را مخفی می کنیم. از سویی برای گمراه کردن مارها نیز در آشیانه های خود را چنان پیچیده می سازیم که مارهای سمی به راحتی نتوانند راه عبور را پیدا کنند. یکی دیگر از کارهایی که ما انجام می دهیم، ساختن آشیانه در بالای شاخه های درختانی است که در اطراف خود خار و تیغ دارند.»

امیر گفت: «سؤال دیگر من این است که چطور بعضی از انواع پرندگان می توانند در آب شنا کنند؟ و چرا همه ی پرندگان شنا کردن بلد نیستند؟»

گنجشک گفت: «خداوند متعال بعضی از انواع پرندگان را با قدرت شنا کردن آفریده است. انگشتان پای این قبیله پرندگان دارای شبکه بوده و آن ها توسط همین شبکه های موجود می توانند به راحتی در آب شنا کنند. بعضی از گونه های ما نیز دارای انگشتان لاغر و پای بدون شبکه هستیم و لذا نمی توانیم شنا کنیم.»

امیر گفت: «همانند وقتی که من جلیقه ی نجات دارم. با پوشیدن این جلیقه می توانم خیلی سریع تر در آب شنا کنم.»

گنجشک گفت: «بعضی از پرندگان چنین چیزی را به اسم کیسه های هوا در بدن خود دارند. آن ها با استفاده از همین کیسه های هوا در آب شنا می کنند.» در حالی که امیر و پرنده مشغول گفت و گو بودند، مادرش به او گفت که به اتاق رفته و تکالیفش را انجام



آیا آن‌ها به پرنده‌گانی که بر فراز آسمان‌ها نگاه داشته شده‌اند، نظر نمی‌افکنند؟ هیچ‌کس جز خدا آن‌ها را نگاه نمی‌دارد، در این امر، نشانه‌هایی (از عظمت و قدرت خدا) است برای کسانی که ایمان می‌آورند. (سوره‌ی نحل - آیه‌ی ۷۹)

دهد. درست در همان زمان بود که باران نیز بند آمد.

امیر به دوست خود گفت: «من الان ناچارم به اتاقم بروم و تکالیفم را انجام دهم. فردا من دربارهی توانایی‌های تو با دوستانم صحبت می‌کنم و به آنان خواهم گفت که خداوند متعال با هنر برتر خود به هر یک از موجودات لیاقت‌های خاصی را بخشیده است.» گنجشک گفت: «حالا که باران بند آمده است، من نیز می‌توانم به آشیانه‌ی خودم برگردم. امیر، از این که با من هم صحبت شدی بسیار خوش‌حالم. ضمناً هرگاه تو با دوستان خود دربارهی ما صحبت کردی، به آن‌ها بگو که مراقب ما بوده و نه به سوی ما و نه به سوی هیچ حیوان دیگری سنگ نیندازند.» امیر پنجره را باز کرد و گنجشک بیرون پرید و رفت. امیر بار دیگر به قدرت و عظمت خداوند متعال فکر کرد و سپس مشغول انجام تکالیف خود شد.



# امیرحسین و شترمرغ

امیرحسین جلوی تلویزیون نشسته بود، در حالی که غذا می خورد کارتون هم تماشا می کرد. کارتون دربارهی شترمرغی بود که از دست سگی فرار می کرد. سرانجام شترمرغ با سرعت زیاد از دست سگ فرار کرده و به جمع دوستان خود پیوست.

امیرحسین تا آن زمان تصور می کرد، شترمرغ ها مرغانی هستند که در مواقعی خاص سر خود را نیز زیر شن فرو می برند. او هرگز فکر نمی کرد که این حیوان بتواند با این سرعت بدود.

صدایی به امیرحسین گفت: «آیا تو گفتی که هرگز فکر نمی کردی ما این چنین بدویم، درست شنیدم نه؟»

امیرحسین که تعجب کرده بود نگاهی به اطراف خود انداخت. او درست فکر می کرد، صدا از داخل تلویزیون بود و لذا سراغ حیوان رفته



و با او شروع به حرف زدن کرد.

امیرحسین گفت: «تو یک پرنده ای؟ این طور نیست؟ در واقع باید بگویم از این که دیدم تو این چنین می دوی بسیار شگفت زده شدم. منظورم این است که تو بدن بسیار بزرگی داری. من نیز از این بابت تعجب کردم.»

شترمرغ که هنوز نفس نفس می زد،



گفت: «حق با توست، ما بزرگ ترین پرنده در جهان هستیم و در ضمن قدم های ما از مردم عادی نیز بلندتر است و باید بگویم که قدم من حدود دو متر و نیم و وزن من نیز حدود صد و بیست کیلوگرم است. با این که ما نمی توانیم پرواز کنیم اما خداوند متعال به ما توانایی دویدن با سرعت زیاد را داده است، و از این طریق می توانیم از دست دشمنان خود فرار کنیم. ما با پاهای بلند خود، آن قدر سریع می دویم که کمتر جانوری می تواند به ما برسد. در دنیای حیوانات و از بین جانورانی که دارای دو پا هستند، ما سریع ترین آن ها هستیم. یادآوری می کنم که اگر ما بخواهیم می توانیم سرعتی حدود هفتاد کیلومتر در ساعت داشته باشیم.»

امیرحسین با نگاهی دقیق تر به دوست تازه ی خود گفت: «اگر من اشتباه نکنم، پاهای تو هر کدام فقط دو انگشت دارند، این طور نیست؟»

شترمرغ گفت: «بله حق با توست» و برای این که امیرحسین باور کند، یکی از پاهای خود را بلند کرده و به او نشان داد و بعد گفت: «ما در هر پای خود فقط دارای دو انگشت هستیم و یکی از این انگشتان نیز نسبت به انگشت دیگر قدری بزرگ تر است. ما توسط انگشتان بزرگ هر دو پای خود حرکت می کنیم. در حقیقت خداوند متعال ما را از هیچ آفرید و این توانایی و قدرت ما در نتیجه ی اراده ی اوست.

خداوند بزرگ به ما توانایی ها و ویژگی های زیادی جهت ادامه ی زندگی داده است. باید بگویم که ما در مقایسه با سایر پرندگان دارای ویژگی های زیادی هستیم که مخصوص خود ماست و اطمینان دارم که تو با قسمت هایی از این ویژگی ها آشنا هستی...»

امیرحسین با کمال تعجب گفت: «تو درست می گویی. من در این فکرم که تو چگونه جوجه های خود را به دنیا می آوری.»

شترمرغ پاسخ داد: «سؤال خوبی است و باید بگویم که ما تخم گذار هستیم. از آن جا که ما خیلی بزرگ هستیم، طبیعی است که تخم های ما بزرگ باشد. ما قبل از تخم گذاری، داخل شن ها سوراخی حفر کرده و بعد شروع به



تخم گذاری درون آن می کنیم. ما دوازده عدد تخم گذاشته و سپس روی آن را با شن های اطراف می پوشانیم. با توجه به آن چه گفتیم، تو الان می توانی متوجه شوی که سوراخ مورد نظر باید بسیار بزرگ باشد.»



امیرحسین مکشی کرد و گفت: «می خواهم بدانم که چرا باید این

سوراخ داخل شن ها حفر شود؟»

شترمرغ ضمن مرتب کردن بال و پر خود گفت: «اگر چنان چه ما به جای شن و ماسه داخل خاک تخم گذاری می کردیم، ناچار بودیم مدت زمان بسیار زیادی را صرف این کار کنیم و طبیعی بود که زمان صرف شده موجب خستگی بیش از حد ما می شد. در ضمن باید بگویم که ما برای حفر سوراخ داخل شن می توانیم از منقار و پای خود استفاده کنیم، در حالی که اگر بخواهیم داخل خاک سوراخی بکنیم برای این کار به بیل و یا چیزی شبیه آن احتیاج داریم و شاید به این دلیل است که ما شن را ترجیح می دهیم. ما این کار را داخل شن بسیار راحت تر انجام می دهیم بدون این که زحمت زیادی بکشیم.»

در ضمن بعد از تخم گذاری نیز پوشانیدن آن ها با شن به مراتب

ماهی پرند، هرگز مانند پرندگان با بال خود پرواز نمی کند، بلکه آن ها در اصل با چیزی شبیه به بال انواع پرندگان، خود را راه کرده و در هوا سر می خورند. این ماهی ها می توانند در ساعت سرعتی حدود پنجاه و شش کیلومتر داشته باشند. این ماهی های کوچک قادرند با بیرون گذاشتن قسمت عقب بدن خود از آب با سرعت بیش تری حرکت کنند. این حالت به آنها این فرصت را می دهد تا در سطح آب به صورت شناور حرکت کنند.







راحت تر از خاک است. تو می دانی که در دنیا میلیون ها موجود مختلف زندگی می کنند. از سویی باید گفت که تمامی این موجودات دارای ویژگی های منحصر به فرد و شگفت انگیز خود هستند. این خداوند متعال است که همه ی موجودات را با ویژگی های متفاوت خلق کرده است و باید دانست که این خدای بزرگ است که به ما چیزهایی متفاوت یاد داده است.»

به نظر می رسید که برنامه ی کارتون تلویزیون رو به پایان است و امیرحسین از دوست جدید خود که موجب شده بود او تا حد زیادی به خدا نزدیک شود تشکر و خداحافظی می کند.

## آیا می دانستی؟



### غاز دریای شمال

غاز دریای شمال، یکی از انواع پرنده گان است که هر غواصی را خوب می داند و دارای پاهایی است که میان انگشتان آن پرده و یا شبیکه وجود دارد. شکل پای این جانور که نتیجه ی محبت خداوند متعال به این حیوان است به گونه ای می باشد که این جانور قادر است هم در سطح آب و هم زیر آب شناگری قابل باشد. غاز دریای شمال کار شیرجه زدن داخل آب و غواصی را نیز خوب می داند. این حیوان می تواند به راحتی داخل آب شیرجه زده و با متقار مخصوص خود به شکار ماهی پرداخته و برای مسافت زیادی شناکتان داخل آب و با سرعت زیادی به مسیر خود ادامه دهد.



## لک لک های پابلند

لک لک ها، پرندگان مهاجری هستند که حدود یک تا یک و نیم متر بلندی و بال های سفید دارند. متقارها و پاهای قرمز این پرنده به این حیوان، زیبایی خاصی بخشیده است. همه ساله لک لک ها در دسته های بزرگ به سمت مناطق گرم مهاجرت می کنند. آن ها نمی توانند در مناطق سرد زندگی کنند. با توجه به آن چه گفته شد، حضور لک لک ها به معنای گرم شدن هوا و آمدن تابستان است. جالب توجه این که آن ها از قبل متوجه تغییر هوا شده و خود را برای مهاجرت دوباره آماده می کنند. سال بعد با تغییر مجدد آب و هوا، لک لک ها دوباره به خانه های خود باز می گردند، بدون این که مشکلی برای پیدا کردن آشیانه ی خود داشته باشند. البته این خداوند متعال است که به آن ها حافظه ای نیرومند داده که آن ها بتوانند خانه و مقصد مورد نظر را پیدا کنند.



